

از : اسماعیل همدانلو

قدرت فهم و درک

هر قدر یک جامعه و افراد آن قدرت فهم و درک بالایی داشته باشند بهمان اندازه میتوانند شیوه های مناسب زندگی و ارضاء نیازهای افراد جامعه را پیدا کنند و با ارتقاء سطح نیازها به نیازهای انسانی، پیشرفت و توسعه و سعادت و سلامت را در جامعه نهادینه سازند.

ادبیات توسعه امروز ثابت کرده که توسعه و فرآیند توسعه با فراوانی افراد فرهیخته و با ظرفیت و کاردان آن جامعه میسر و پیموده میشود. قدرت فهم و درک و تدبیر افراد بویژه دست اندرکاران جامعه میتواند با تعامل، تفاهم، دوراندیشی، علم و آگاهی و تجزیه و تحلیل ها، مشکلات حال و احتمالی آینده را شناسائی آنها را به مسأله تبدیل کند تا قابل حل باشند و از پیش آمدن دشواریها و بعضاً بن بست ها جلوگیری کند. بدین ترتیب راه و رسم مناسبی برای زندگی مردم تبیین نماید.

محل تولد و تولید فهم و درک و خلاقیت، مدرسه و دانشگاه است. بهر میزان که قابلیت و توانمندی تولید فهم و درک و گسترش اندیشه و پردازش فکر و تدبیر در زادگاهش بیشتر یا کمتر باشد، بهمان میزان حال و آینده جامعه تحت تأثیر قرار میگیرد. بدیگر سخن جوامع توسعه نیافته و عقب مانده فاقد افراد لازم با درک و فهم توانمند برای حل مسائل و مشکلات فرا روی جامعه هستند. در اینصورت با توجه به برداشته شدن مرزهای صوت و تصویر، اینگونه جوامع را دیگران آنطور که خود میخواهند آینده سازی میکنند و ناآگاهی نیروهای داخلی نیز نا خودآگاه و گاهی آگاهانه به این امر کمک میکنند. بدین ترتیب ارزش ها و هنجارها و هویت ملی و اعتقادی یک جامعه دستخوش از خود گریزی میگردد و این از خود گریزی و دیگر پسندی بحدی میرسد که نه وعظ و نصیحت و پند و اندرز اثر میکند و نه سخت گیری و برخورد های تند و تیز، توان جلوگیری را پیدا می کند.

آنچه در جامعه ما بوده و متأسفانه هنوز هم هست یادگیری و یاددهی ها اغلب به تولید فکر و فهم و درک و خلاقیت منتهی نمیشود اکثر تنوریهای علمی بخاطر عوامل متعدد و گوناگون که خود بسیار جای تأمل را دارد با عمل فاصله زیادی پیدا کرده است و به بیان دیگر شیوه های جدیدی در مسیر یادگیری که باعث گسترش درک و فهم و خلاقیت گردد باید جایگزین شود چرا که بگفته دراکر امروز علم و دانشی که به کسب و کار نیاید دیگر علم و دانش نیست.

مراحل و سیستم آموزشی سنتی ما توان علم آموزی منتهی به کسب و کار را در حد انتظار و نیاز ندارد و اغلب در مراحل اولیه آموزش متوقف و بمراحل اجرایی و عملی یادگیری نمی‌رسد. این مراحل چهارگانه بدین ترتیب باید در مسیر آموزش، آموزش گیرنده را پشتیبانی نماید:

مرحله اول: یادگیری با حفظ کردن و خاطر سپاری است.

مرحله دوم: فهمیدن یاد گرفته هاست.

مرحله سوم: تجزیه و تحلیل فهمیده شده هاست.

مرحله چهارم: بکارگیری فهمیده شده ها در کسب و کار است.

تحصیل کرده های ما بخوبی متوجه میشوند تقریباً در اغلب رشته های تحصیلی مراحل سوم و چهارم مغفول مانده و میماند. باید تعلیم و تربیت و شیوه های لازم برای گسترش فهم و درک و اندیشه را در مدارس و دانشگاهها بازنگری و زنده کرد تا کارشناس دانشگاه دیده حداقل در یک رشته کاری توان تجزیه و تحلیل و برخورد علمی و عالمانه با مسائل و مشکلات مربوطه جامعه را داشته باشد بلکه این علمی نگری ها جایگزین سعی و خطاهای روزمره جامعه قرار گیرد و در هزینه ها و فرصت های از دست رفته صرفه جوئی اساسی بعمل آید.